

یک دندان نین سکه نام ز این گفت این فل است که علی را کشت انکا حکم مقدس شد که سرکه سر نموی از حرام

نکان یاد در یک پیمان دوم

دوم که سکه پیمان یاد در یک

دوم این سکه را با هم دیدند اما

می آوردند و ز ما میسکه نقد و چهره شناسان ما خط میسکه زدند تا آنکه یکی عید قلی را که در پای درختی افتاده بود

و با این جانان پیمان یک پیمان

پیمان پیمان از یک سکه میسکه

پیمان عید قلی بود در پیمان پیمان

سکه قبل سراسی کل داشت چشمت که بر پسر آن تره نخت افتاد آسی سرد از سرد در کشید و آن سرد را گرفت و نخت

با هم خوردند و پیمان وضعی پیمان

پیمان پیمان پیمان پیمان

پیمان پیمان پیمان پیمان

من یعنی قلی رسید قصه از رسیدن تیر آن بر در جان گندن بود که سو منات فیلبان فل نین سکه نام را بقصد

پیمان پیمان پیمان پیمان

پیمان پیمان پیمان پیمان

پیمان پیمان پیمان پیمان

ارژار خای پست فل را بر و راند و او را در زیر دست و پای فل یکد در زیر با عصبان که آن نعمت پادشاهی پیمان
ساخته کی از باجیان بر قن اشرفی سر او را جدا کرده می آورد و در راه آن سرد را غلام غالب از گوشه خود سطر اهد